



کد خبر: 28641 تاریخ: 1393/6/16 00:00

نشانه‌های واقعی تغییر رفتار امریکا کجاست
گفت‌وگوی «ایران» با سید حسین موسویان تحلیلگر هسته‌ای

مریم سالاری

از همان زمان که تیم جدید مذاکرات تحت هدایت محمدجواد ظریف برای پایان دادن به پرونده پریچ و خم هسته‌ای با نقشه راه جدیدی به اتاق مذاکره قدم گذاشت و در مدت زمانی کمتر از چهار ماه دستیابی به «توافق ژنو» را ممکن ساخت، اغلب محافل غربی با این عبارت به استقبال رفتند که ژنو اعتماد را به فضای تیره روابط ایران و غرب بازگرداند و سنگ بنای توافقی را گذاشت که می‌رود با حل آخرین چالش‌ها به یکی از دشوارترین مناقشات بین‌المللی پایان دهد. مناقشه‌ای که به اراده دیپلمات‌ها سپرده شد و اکنون در مسیری آرام و برگشت ناپذیر در جریان است. درباره این راه سهل و ممتنع با سید حسین موسویان گفت‌وگو کردیم. نامی آشنا در محافل سیاسی ایران و غرب که این روزها رخدادهای مهم صحنه سیاست جهان را از منظر یک تحلیلگر و صاحب‌نظر سیاسی واکاوی می‌کند. موسویان در دورانی که حسن روحانی در قامت دبیر شورای عالی امنیت ملی، گفت‌وگوهای هسته‌ای با تروئیکای اروپایی (فرانسه، انگلیس و آلمان) را هدایت می‌کرد، در کنار محمدجواد ظریف پایه گذار توافق تاریخی «سعدآباد» شد. توافقی که وی بر این باور است دستمایه مذاکرات بعدی قرار گرفت و با تورق تاریخ در قالب توافق ژنو پدیدار شد. بعدها اگرچه دولت گذشته حذف نخبگان و برچیدن کانون‌های کارشناسی را در دستور کار خود قرار داد اما این مسأله هم مانع از تلاش‌های وی در دفاع از منافع ملی کشور نشد تا جایی که وی در مهاجرتی ناخواسته به امریکا رفت و بر کرسی استادی تکیه زد و همان جا بود که از منظر یک تحلیلگر در نشریات معتبر بین‌المللی و محافل سیاسی و خبری امریکا به دفاع از منافع ملی کشور پرداخت. او در سفر اخیرش به تهران، مهمان روزنامه ایران بود و در این گفت‌وگوی مفصل اشاراتی صریح به تحولات هسته‌ای داشت و تأکید کرد که قضاوتش درباره رویکرد دستگاه دیپلماسی و تیم هسته‌ای دستخوش اتفاقات تلخی که در دولت پیشین رخ داد، نخواهد شد. در ادامه مشروح این گفت‌وگو از نظر می‌گذرد.

دولت‌های مختلفی طی 35 سال گذشته در جمهوری اسلامی روی کار آمدند و با مدل‌های مختلفی رویکرد تعامل و تقابل با غرب را پیش بردند اما نزدیک به یک دهه از این تاریخ 35 ساله صرف چالش هسته‌ای شد. با روی کار آمدن دولت یازدهم تغییر و تحولات جدیدی صورت گرفت که فضای بین‌المللی را عملاً به نفع ایران تغییر داد. مدلی که دولت آقای روحانی در زمینه هسته‌ای و مناسبات خارجی در پیش گرفت چالش هسته‌ای کشورمان را در چه نقطه‌ای قرار داده است؟

ما در 35 سال گذشته عمدتاً با غرب در چهار موضوع سلاح‌های کشتار جمعی بخصوص هسته‌ای، موضوع تروریسم، پروسه صلح و مسائل حقوق بشر چالش داشته‌ایم. طی 10 سال گذشته موضوع هسته‌ای، مسأله اول سیاست خارجی ایران و امریکا شد که برای قدرت‌های بزرگ هم جزو اولویت‌های مهم بوده است. اکنون در مقطعی هستیم فرصت مذاکرات هسته‌ای رو به اتمام است و مهم است که بتوانیم از سی و پنج سال چالش هسته‌ای بین ایران و غرب برآوردی واقع بینانه داشته باشیم.

در دو دهه اول انقلاب، اولین چالش ما با امریکا و غرب در مورد نیروگاه هسته‌ای بود و امریکا بر این باور بود که ایران نباید نیروگاه هسته‌ای داشته باشد. از این رو فشار زیادی برای جلوگیری از راه‌اندازی نیروگاه بوشهر به ایران وارد کرد. این چالش در جریان مذاکرات فعلی هسته‌ای به نفع جمهوری اسلامی حل شده و قدرت‌های جهانی پذیرفتند که ایران نه تنها نیروگاه هسته‌ای داشته باشد بلکه راه‌اندازی نیروگاه‌های بیشتر از سوی ایران را هم پذیرفته‌اند. چالش دوم در مورد پروژه یو.سی.اف اصفهان بود. امریکایی‌ها در دو دهه اول انقلاب با فشار زیادی که به وجود آوردند باعث شدند چینی‌ها این پروژه را نیمه کاره بگذارند. به دنبال این فشارها هیچ کشور دیگری هم حاضر نبود با ایران همکاری کند اما پروژه یو.سی.اف اصفهان هم در مذاکرات فعلی مورد پذیرش قدرت‌های جهانی قرار گرفته است.

چالش سوم درباره رآکتور تحقیقاتی تهران بود. امریکایی‌ها از همان اول انقلاب، ارسال میله سوخت به ایران را قطع کردند آن هم در شرایطی که ایران پول آن را پرداخت کرده بود اما آنها نه تنها از دادن میله سوخت به ایران خودداری کردند بلکه پول آن را هم برنگرداندند. حتی وقتی آرژانتین و برخی از کشورها تصمیم گرفتند که به ایران میله سوخت بدهند. امریکا با ایجاد فشار بر آنها جلوی ادامه تأمین میله سوخت و سایر نیازهای رآکتور تهران را گرفت. به زعم امریکایی‌ها عمر نیروگاه هسته‌ای ایران چهل سال بود و آنها به دنبال این بودند که با پایان این زمان، ایران دیگر رآکتور تحقیقاتی نداشته باشد. در مقطع فعلی مذاکرات، این چالش هم حل شده و آنها فعالیت رآکتور تحقیقاتی و تأمین سوخت و همچنین بهره‌مندی ایران از تکنولوژی‌های روز را هم پذیرفته‌اند.

چالش چهارم در مورد دسترسی سوخت ایران به بازارهای بین‌المللی بود. فرانسه تحت فشار امریکایی‌ها، قرارداد مشترک تأمین سوخت با کشورمان را قطع کرد تا ایران دسترسی به سوخت جهانی نداشته باشد. باز هم باید گفت در نتیجه مذاکرات کنونی، این دسترسی برای ایران ممکن شده است.

چالش پنجم هم این بود که امریکایی‌ها و غرب کلاً هر نوع تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله کشاورزی و پزشکی در ایران را ممنوع کرده بودند اما اکنون آماده هستند تا کشورمان به تکنولوژی‌های صلح‌آمیز هسته‌ای دسترسی داشته باشد. اما چالش ششم در یک دهه اخیر به عنوان عمده‌ترین موضوع اختلاف، بر سر غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران بوده است. امریکایی‌ها مصر بودند که ایران در خاک خودش غنی‌سازی نداشته باشد و تأکید می‌کردند که نطنز باید تعطیل شود و حتی تهدید کردند که این تأسیسات را بمباران می‌کنند. اما با رویکرد تازه ای که در مذاکرات فعلی در پیش گرفته شد، امریکا و غرب آماده هستند بپذیرند ایران غنی‌سازی در خاک خودش داشته باشد و سایت غنی‌سازی نطنز را هم حفظ کند.

چالش هفتم درباره آب سنگین اراک بود که غربی‌ها اعلام کردند آب سنگین اراک برای آنها خط قرمز است. اما ایران با طرح پیشنهادات تازه و اعلام انجام تغییرات تکنیکی توانسته موافقت اصولی غرب را درباره پروسه آب سنگین اراک جلب کند البته مقداری بحث در مورد تغییرات تکنیکی باقی است. چالش هشتم در مورد تأسیسات فردو بود. آنها می‌گفتند فردو باید به طور کامل تعطیل شود اما حالا حاضرند معامله‌ای با ایران کنند که ایران فردو را داشته باشد.

بنابراین 8 چالش بزرگ ایران و غرب در دوران 35 ساله تا این مرحله مذاکرات به نقطه نسبتاً قابل قبول و مثبتی رسیده است. در مقابل، امریکایی‌ها و غربی‌ها توقع دارند که ایران شفاف‌سازی و بازرسی‌های گسترده‌ای را بپذیرد تا به دنیا اعتماد دهد که برنامه‌های هسته‌ای‌اش به سمت ساخت بمب نخواهد رفت. اختلاف اصلی فعلی بر سر میزان ظرفیت غنی‌سازی ایران است. غرب اگرچه پذیرفته که غنی‌سازی برای یک دوره در خاک ایران انجام شود ولی می‌خواهد محدودیت‌هایی بر آن اعمال شود. یعنی ایران سوخت رآکتورهای تحقیقاتی خود را با غنی‌سازی در خاک خودش تأمین کند و سوخت نیروگاهش را از روسیه که با آن قرارداد دارد، دریافت کند و برای مدت زمان بیشتری از روسیه سوخت بخرد. اما ایران مصر است که به محض اتمام قرارداد تأمین سوختش با روسیه تا سال 2020 و 2021، بتواند خودش سوخت مورد نیاز خود را تأمین کند. این چیزی است که قاعداً مذاکره کنندگان درباره آن مذاکره می‌کنند.

درخصوص این دستاوردها دو نگاه وجود دارد. یک نگاه می‌گوید آنچه ما نقداً در دست داریم و می‌توانیم با آن توافقنامه نهایی را امضا کنیم، بیشتر محصول رویکرد تقابلی بوده تا استفاده از ابزار دیپلماسی و مذاکره. یک نگاه دیگر هم بر این باور است که شرایط کنونی امروز، نتیجه مذاکرات مسالمت‌آمیز و روند اعتمادسازی بوده که میان ایران و کشورهای طرف مذاکره برقرار شده است و مهم‌ترین مثالی که حامیان این دیدگاه می‌زنند، این بوده که پیشرفت‌های ایران در دوره‌ای که تعلیق داوطلبانه صورت گرفته، بیش از دوره‌ای بوده که با غرب مقابله می‌شده است. به نظر شما، کدامیک از این روایت‌ها می‌تواند به واقعیت نزدیک‌تر باشد؟

در این رابطه دو نکته مطرح است؛ از یک سو اگر بخواهیم منصفانه و غیرجانحی به دستاورد فعلی نگاه کنیم، قطعاً مقاومت ایران در 35 سال گذشته مؤثر بوده است. یعنی ایران از همان ابتدا ایستاد و زیر بار خواسته غرب برای توقف پروژه نیروگاه بوشهر نرفت تا جایی که با روس‌ها قرارداد بست و به دنیا نشان داد که به هر قیمتی نیروگاه هسته‌ای را حفظ خواهد کرد و این مسأله اصلاً ربطی به دولت قبلی ندارد.

یادم هست در ملاقاتی که آقای گنشر (وزیر خارجه وقت آلمان) در سال 86 در ایران با آقای هاشمی داشت و من هم در آن ملاقات حضور داشتم، آقای هاشمی به وی گفت که ایران، نیروگاه بوشهر را در هر صورت چه غرب اجازه بدهد و چه اجازه ندهد، تکمیل خواهد کرد. آقای گنشر هم گفت بوشهر برای امریکا خط قرمز است که آقای هاشمی هم گفتند برای ما هم خط قرمز است و ما این کار را انجام خواهیم داد. ایران درباره اصفهان، اراک و نطنز هم به همین شکل مقاومت کرد. در واقع، ایران در هر مقطعی در مورد هر نقطه‌ای درگیری داشت که این اصطکاک تشدید می‌شد ولی مقاومت می‌کرد.

نکته دوم آنکه رویکرد تقابلی برای فهماندن این نکته به غربی‌ها که ما تحت هیچ شرایطی کوتاه نخواهیم آمد مؤثر است اما برای رسیدن به فرمول و راه حل، مؤثر نیست. خب ما دوران تقابلی را طی کردیم و طبق برنامه‌های داخلی، فعالیت‌های هسته‌ای را توسعه دادیم اما متقابلاً آنها هم فشار، قطعنامه و تحریم‌های چندجانبه و یکجانبه را در دستور کار خود قرار دادند و این طور نبود که ما یکطرفه برنده این تقابل باشیم. آنها هم موفق شدند تحریم‌هایی به ایران تحمیل کنند که تاکنون به هیچ کشوری تحمیل نشده است.

حتی بدتر از تحریم‌های موسوم به نفت در برابر غذا در عراق؟

ببینید باز هم نفت در برابر غذا برای یک مدتی بود. اما در مقطعی موج تحریم‌ها به صورت چندجانبه و بین‌المللی علیه ایران بسیار گسترده شد. باید بپذیریم که موفقیت ایران در امضای توافقنامه موقت در نوامبر 2013 حاصل یک نوع مذاکره کارشناسی تمام عیار دیپلماتیک و موفقیت آمیز بود که دستاوردهای قابل توجهی داشت. حالا در داخل سر این مسأله بحث می‌کنند که چرا تیم مذاکره کننده درباره محدوده غنی‌سازی گفت و گو می‌کند؟ چرا این توافقنامه در ژنو امضا شده است؟ اما هیچ کس سؤال نمی‌کند همه موارد 8 گانه‌ای که ذکر شد، پذیرفته شده است. آنچه در روند فعلی مذاکرات به دست آمده، دستاورد نانوخته عجیبی است که واقعاً خیلی‌ها از آن غفلت می‌کنند ولی افرادی مثل من که از روز اول یعنی از دهه 80 درگیر مسأله هسته‌ای بوده‌اند، متوجه واقعیات آنچه ایران، البته با هزینه زیاد، به دست آورده است، هستند.

شما دقیقاً در تاریخچه و سابقه مذاکرات حضور محسوس و نزدیکی داشتید. ما در این سابقه یک نقطه عطف به نام توافقنامه سعدآباد داریم. یعنی به جایی رسیدیم که بر مبنای یکسری خواسته‌ها حاضر بودیم توافق کنیم و تعاملات عادی با جهان داشته باشیم. امروز هم در نقطه‌ای شبیه همان موقع قرار داریم یعنی به دنبال توافقی هستیم که بر مبنای آن می‌خواهیم مناسبات خود را با جهان عادی کنیم. یک مقایسه‌ای کنید درخصوص دستاوردهای امروز و توافقی که می‌توانیم امضا کنیم با آن چیزی که در آن دوره می‌خواستیم داشته باشیم. آیا دستاورد امروز ما فراتر از توافق سعدآباد است؟ اگر مقاومت را ادامه دهیم دستاوردهای بیشتری نخواهیم داشت؟

اولاً مقاومت که به معنای برخورد منفی، خشن و تقابل‌آمیز نیست. تیم هسته‌ای فعلی ما هم در حال حاضر به صورت حداکثری، بدون جار و جنجال، شعار و خودنمایی برای تأمین حقوق ملت ایران، مقاومت می‌کند. منتهی عده‌ای مقاومت را در شعارهای تند می‌بینند و عده‌ای پشت میز مذاکره.

نکته دیگر آنکه؛ روح توافقنامه سعدآباد و ژنو یکی است. محورهای مهم تفاهم سعدآباد از این قرار بود که طرف غربی حقوق ایران را درباره تکنولوژی هسته‌ای طبق ان. پی. تی بپذیرد، تحریم نباشد و پرونده به شورای امنیت نرود و با ایران به عنوان یک عضو عادی ان. پی. تی برخورد شود و متقابلاً ایران هم برای دوره‌ای موقت آن هم از باب اعتمادسازی و شفاف‌سازی، برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود را تعلیق کند و بعد در چارچوب معاهده ان. پی. تی از حقوق کامل برخوردار باشد و روابط گسترده‌ای با اروپا شکل گیرد. اما در اجرای کامل این توافقنامه موفقیتی حاصل نشد، زیرا اولاً، امریکا جزو مذاکره کنندگان نبود، دوماً، با اروپای منهای امریکا نمی‌توانستیم مذاکره کنیم و سوماً، موضع امریکا مخالفت با غنی‌سازی بود. توافقنامه ژنو ضمن اینکه دربرگیرنده همان اصولی است که در توافقنامه سعدآباد بود، پیشرفت‌های بیشتری داشت. اولاً؛ موضوع تعلیق مطرح نیست. دوماً؛ در آن دوره جزئیات محورهای مذاکرات تعریف نشده بود و طرفین نتوانستند وارد جزئیات شوند درحالی که در توافق ژنو و بعد از آن، دو طرف وارد همه جزئیات شدند و در نتیجه برآورد کاملی درباره چارچوب گفت‌وگوها دارند. اکنون بخش عمده‌ای از موضوعات حل شده و بخش کمی درباره ظرفیت غنی‌سازی و زمانبندی رفع تحریم‌ها مانده که باید حل شود.

عامل سوم هم که بسیار مهم است، تحولاتی است که در سطح منطقه و همچنین در داخل صحنه سیاسی امریکا به وجود آمده است. تغییرات سیاسی دولت امریکا و شکل‌گیری مثلث آقای اوباما، چاک هیگل و جان کری را نباید دست کم گرفت. در 35 سال گذشته در دولت امریکا چنین مجموعه‌ای که بخواهند طبق دیدگاه‌های خودشان، تخاصم با ایران را کاهش داده و وارد همکاری شوند، وجود نداشته است. به باور من تیم جدید امریکا می‌خواهد مشکل هسته‌ای را حل کند و تعامل با ایران را پیش ببرد اما آن را در چارچوب منافع ملی خود پیگیری می‌کند. متقابلاً ما هم تعامل را در چارچوب اصول خودمان می‌خواهیم. اختلاف هم داریم اما از نظر من پذیرش غنی‌سازی در خاک ایران از سوی اوباما، استراتژیک‌ترین تصمیمی بود که یک رئیس جمهوری امریکا در 30 سال گذشته گرفته است. خیلی از دوستان ما متوجه نیستند که این تصمیم در امریکا چه معنایی و چه اندازه اهمیت دارد. در کنار اینها تحولات منطقه از جمله سقوط متحدین امریکا مانند حسنی مبارک، بن علی و اوضاع به هم ریخته عراق، سوریه و افغانستان بینش جدیدی را به جهان غرب داده و باعث شده به این نتیجه برسند که منطقه خاورمیانه آشوب زده است اما ایران در این فضا یکی از باثبات‌ترین کشورهاست و همین باعث شده تا فراتر از موضوع هسته‌ای به تعامل با ایران فکر کنند و تصورات ایجاد آشوب و تغییر رژیم در ایران رنگ باخته است. تیم مذاکره کننده فعلی با همان امتیازات و شرایطی با قدرتهای جهانی وارد گفت‌وگو شد که تیم پیشین هم این امتیازات را داشت و شرایط مشابهی هم در یکی دو سال اخیر در منطقه حاکم بود.

رویکرد دستگاه دیپلماسی در دولت آقای روحانی دچار چه تغییراتی شد که تیم آقای ظریف توانست به این پیشرفت‌ها برسد، ولی تیم قبلی دستاورد محسوسی نداشت؟

دو طرف در یک مقطع، باورهایی داشتند. دوستانی بودند که در پرتلاش بودن، اخلاص و دلسوزی آنها شکی نبود اما واقعاً اعتقاد داشتند که ارجاع پرونده به شورای امنیت یک بلوف است. مثلاً همین دوستان در جمع‌های خصوصی به ما

می‌گفتند چرا مرعوب و واداده اید. با طعنه می‌گفتند که شما از ترس مرگ خودکشی کردید. می‌گفتند که تحریم، ارجاع پرونده به شورای امنیت، منشور 7 سازمان ملل چیست؟ می‌گفتند اینها چیست که می‌گویید و دل مسئولان را خالی می‌کنید؟ این حرف‌هایی که می‌زدند جزو باورهایشان بود. اینها غیر از کسانی بودند که بر اساس مواضع جناحی موضعگیری می‌کردند. در آن طرف هم یک جناح در غرب معتقد بود که اگر به ایران فشار بیاورید، تسلیم می‌شود. دیدیم که همه اینها تمام شد و پرونده ایران به راحتی به شورای امنیت رفت ضمن اینکه این اقدام واقعاً غیرقانونی و بی‌مبنا بود.

البته ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت را نباید نادیده گرفت. هرچند برخی‌ها آن را حاصل رفتارهای تهاجمی دولت قبل می‌دانند آیا غرب در این باره برخورد دوگانه نداشته است؟

در کتاب هسته‌ای خودم از نظر حقوق بین‌الملل به صورت مستند و نه شعاری ثابت کردم که مبنای ارجاع پرونده به شورای امنیت، غیر قانونی بود حتی آقای البرادعی (رئیس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) در کتاب خودش به غیر قانونی بودن تحریم‌ها علیه ایران اشاره کرد. ما متوجه بودیم که اقدام آنها حقوقی نیست و برگرفته از یک تصمیم سیاسی است. بنابراین دوستانی که ما به آنها هشدار داده بودیم، متوجه شدند که همه آن اتفاقاتی که پیش‌بینی کرده بودیم، رخ داد. به طرف مقابل هم می‌گفتیم سیاست زور و فشار و تحریم موجب نخواهد شد که ایران از حقوق خود دست بردارد. حالا طرف مقابل هم متوجه شده که استفاده از ابزار فشار، تحریم، ترور دانشمندان ایران و تخریب تأسیسات هسته‌ای فایده‌ای ندارد. اتفاقات هر دو طرف را باید با هم دید. یعنی طرفین به جایی رسیدند که کارتهای مختلف را بازی کردند و دیدند خیلی خب بهتر است با یکدیگر تفاهم کنند. کلیات توافقی که سال گذشته در ژنو انجام شده بر اساس همان پیشنهادی است که در بهار 1384 از سوی تیمی که خودم هم در آن حضور داشتم به اروپایی‌ها ارائه شد و آقای لاریجانی و جلیلی این پیشنهادات را به شکل کلی‌تر در دوران خود در مذاکرات مطرح کردند. 4 اصل فرایند مذاکرات ثابت بوده است. تأمین حقوق هسته‌ای ایران در چارچوب ان.پی.تی و تحریم نشدن به عنوان دو اصل ثابت برای ایران در هر دوره‌ای مطرح بود و متقابلاً، تضمین‌های لازم کشورمان به طرف غربی مبنی بر عدم ساخت بمب اتمی و اجازه دسترسی‌های لازم به آژانس برای شفاف‌سازی هم دو اصل مهم برای طرف مقابل بود. بنابراین در دوران آقایان لاریجانی و جلیلی هم همین طور بوده است منتهی نحوه مذاکره، رویه مذاکره کننده و جزئیات و ارائه راهکار عملیاتی متفاوت بوده است. البته موضوع کاهش غنی‌سازی از 20 درصد به 5 درصد هم در دوره هر چهار مذاکره کننده مطرح بود.

شما می‌گویید دست تیم قبلی در دوران آقای احمدی‌نژاد هم برای مذاکره باز بوده ولی آنها معتقدند که دو بار

خواستند توافق کنند اما عواملی مانع از این اتفاق شد؟

نه این‌طور نیست. اصول، ثابت بود. شیوه مذاکره و روحیات مذاکره کنندگان متفاوت است و تیم فعلی تکنیک‌های تیم قبلی را قبول ندارد و این تفاوت‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت.

اتفاقی که اکنون در عرصه مناسبات با کشورهای غربی و امریکا اتفاق افتاده محصول دیپلماسی محرمانه‌ای بوده که از دولت قبل آغاز شده است، نظر شما در این باره چیست؟

معتقدم که ما هیچ وقت نباید به خاطر علایق جناحی، واقعیات تاریخی را تحریف کنیم. می‌گویید دولت فعلی تابوی مذاکره با امریکا را شکست که واقعیت ندارد. یادمان نرود که در دوره احمدی‌نژاد بود که اولین نامه رسمی رئیس جمهوری ایران به بوش (رئیس جمهوری وقت امریکا) نوشته شد و مشابه همین اتفاق هم در دوره اوباما افتاد. در آن دوره بود که دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران با نفر سوم وزارت خارجه امریکا مذاکره مستقیم را شروع کرد و همچنین ایران و امریکا در عراق مذاکره کردند. در آن دوره بود که مذاکرات محرمانه دو کشور در سطح معاون وزیر خارجه در عمان شروع شد. همان روند در دولت آقای روحانی با یک تفاوت ادامه دارد. تفاوت این است که مذاکره الان در سطوح بالاتر و در سطح وزرای خارجه و معاونان وزرای خارجه برقرار شده است. این در حالی است که مقام معظم رهبری با قدرت از تیم هسته‌ای دفاع می‌کنند. با وجودی که ایشان قلباً اعتقاد دارد که امریکایی‌ها سوء نیت دارند ولی

هم دست دولت آقای احمدی‌نژاد را برای مذاکره باز گذاشت و هم اختیار مذاکره با آمریکا را به دولت آقای روحانی داد. بنابراین نفس دیپلماسی محرمانه و دیالوگ ایران و آمریکا از مدت‌ها پیش شروع شد و در این دوره هم ادامه یافت. منتهی آن دوره اصولگرایی بودند که با این مذاکرات مخالفت نمی‌کردند اما در این دوره مخالفت می‌کنند. دیدگاهی مطرح است مبنی بر اینکه بخشی از توافق، محصول اراده اوپاما هم هست و نمی‌شود این اراده را نادیده گرفت. شما که بررسی دقیق‌تری از وضعیت سیاسی آمریکا دارید بفرمایید در آنجا چه اتفاقی افتاده که ما امروز می‌توانیم بگوییم رویکرد مذاکره با غرب و در رأس آنها آمریکا برد- برد است و در هر دو طرف اراده برای رسیدن به توافق شکل گرفته است؟

یک تحول خیلی مهم در استراتژی کلان آمریکا، بی‌نیازی این کشور به نفت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه ظرف چند سال آینده است. پیش از این، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بر اساس سلطه بر نفت، استوار بود از این رو موضعگیری این کشور در مورد حقوق بشر و دموکراسی در 50 سال گذشته صرفاً شعاری بود و هیچ مبنای اعتقاد عملی نداشت به همین دلیل در منطقه از دیکتاتورهای حمایت می‌کردند. اما آمریکا ظرف 10 سال آینده دیگر از منطقه خاورمیانه نفت وارد نمی‌کند و خودش اولین صادرکننده نفت می‌شود. بنابراین تغییر سیاست سلطه این کشور بر نفت و منافع استراتژیکش در خاورمیانه یک واقعیت است.

مسئله دوم تأثیر فوق‌العاده منفی جنگ آمریکا در عراق و افغانستان بر سیاستمداران و افکار عمومی آمریکا بود. آمریکا 6 هزار میلیارد دلار در این دو جنگ هزینه کرد. هزینه‌ای که توسعه تأسیسات زیربنایی‌اش را 10 سال عقب انداخت و بیش از 6 هزار کشته و ده‌ها هزار مجروح به جای گذاشت و بعد از 10 سال، دست خالی افغانستان و عراق را در شرایطی بدتر ترک کرد. این دو جنگ، نمونه‌های فوق‌العاده مهمی در افکار عمومی و تحلیل محافل سیاسی آمریکایی‌هاست. به خاطر همین مسئله آمریکا و دولت اوپاما با وجود فشار اعراب و اسرائیلی‌ها دیگر حاضر نبودند به ایران حمله کنند. آمریکا به همین دلیل به سوریه حمله نکرد. کنگره و اوپاما پشت پرده توافق کرده بودند که نباید وارد جنگ علیه سوریه شوند ولی شعارشان را حفظ می‌کردند.

تحول سوم اختلافی است که بین آمریکا و لابی صهیونیست‌های تندرو به وجود آمده است. در ظاهر این گونه است که صهیونیست‌ها می‌خواستند آمریکا به بهانه موضوع هسته‌ای به ایران حمله کند و علیه سوریه هم همین طور بود اما دولت اوپاما مخالفت می‌کرد. البته مسئله اصلی این است که آمریکا می‌خواهد ظرف یکی دو دهه آینده بتدریج منطقه را ترک کند و پول و خون در این منطقه هزینه نکند زیرا دیگر در اینجا نفعی ندارد. این در حالی است که اسرائیل ضامن موجودیت خود را حضور و حمایت آمریکا می‌داند و می‌خواهد به هر قیمتی آمریکا را در منطقه نگه دارد. استراتژیست‌های امنیت ملی ایران باید این واقعیات را مد نظر قرار دهند و شرایط را فراتر از مسئله هسته‌ای ارزیابی کنند و بر اساس آن استراتژی تازه‌ای طراحی کنند.

بحث شما راجع به دلایل و ریشه‌های تغییر استراتژی آمریکا در خاورمیانه درست است اما از زاویه‌ای دیگر باید به این نکته هم اشاره کرد که آمریکا می‌خواهد ابرقدرتی خود را در جهان حفظ کند. آیا تحلیل شما مبنی بر تغییر استراتژی این کشور ظرف 10 سال آینده منجر به این نمی‌شود که قدری خوشبینانه به بازیگری آمریکا در منطقه و درخصوص تعامل با ایران نگاه کنیم؟

نه این طور نیست. در این نکته که آمریکا می‌خواهد قدرت اول دنیا بماند، شکمی نیست. منتهی با توجه به شرایطی که به وجود آمده ارزش دارد که ایران تعامل تازه با آمریکا را آزمایش کند. نه اینکه صد درصد مطمئن باشد که به نتیجه می‌رسد زیرا نتیجه هیچ رخدادی در دیپلماسی برای هیچ کشوری صد درصد نیست. دو کشور باید بررسی کنند آیا در منطقه و در حل و فصل چالش‌های آن، اهداف و منافع مشترک دارند یا نه و اگر این گونه است، می‌توانند با نگاه تازه‌ای با یکدیگر همکاری کنند یا خیر. ایران باید این مسئله را از دریچه منافع ملی خودش ببیند و بررسی کند که آیا این همکاری به تقویت جایگاه منطقه‌ای‌اش منتهی می‌شود یا نه. در هر صورت کشور ما از این آزمایش ضرر نمی‌کند و اگر به نتیجه نرسد، چیزی را از دست نمی‌دهد.

آیا حضور شما در امریکا به عنوان کشوری که در مذاکرات نقش مهمی دارد ارتباطی با تحولات اخیر دستگاه دیپلماسی دارد؟ جنابعالی چهره‌ای هستید که هم نزدیک به دولت هستید و هم سابقه حضور در مذاکرات را دارید تعامل شما الان با تیم مذاکرات هسته‌ای چگونه است؟

آقای روحانی یک سال است که رئیس جمهوری شده اما من حدود چهار سال دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را در امریکا بودم فعالیت‌های من هیچ تغییری نکرده است. من از همان ابتدا که به امریکا رفتم اصلاً وارد مسائل شخصی نشدم حتی از دولت آقای احمدی‌نژاد انتقاد نکردم و معتقد بودم که اختلاف من با وی یک بحث داخلی و خانوادگی است. معتقد بودم که باید از تجربه و تخصص 30 ساله دیپلماتیک خودم در دفاع از منافع ملی ایران و با بهره‌گیری از رویکرد دیپلماسی عمومی استفاده کنم. بنابراین سعی کردم با حضور در صحن اندیشکده‌ها، تینک تنک‌ها، کنفرانس‌ها، جراید و تلویزیون، افکار عمومی امریکا و اروپا را نسبت به حقایق و مظلومیت‌های ملت ایران و زورگویی‌های غرب و عواقب تحریم و جنگ روشن کنم.

اگر فعالیت‌های من در دوران آقای احمدی‌نژاد را با اقداماتم در دیپلماسی عمومی دوران دولت آقای روحانی مقایسه کنید شاید الان 30 درصد هم کمتر شده است. چرا که خود من ملاحظه دارم مبادا در داخل تصوراتی مثل سؤال شما پیش بیاید. اما آن موقع من بی‌محایا نظریات را مطرح می‌کردم زیرا کسی فکر نمی‌کرد که من پشت پرده با آقای احمدی‌نژاد کاری دارم. بعد از انقلاب در امریکا گروهی شکل گرفت (track two) که معتقد به کاهش خصومت و برقراری رابطه خوب و معمولی با ایران بودند. همه سفرای ایران در نیویورک از ابتدای انقلاب تا حالا با این گروه کار کرده‌اند طبیعتاً من از همان اول ورود به امریکا سعی کردم این گروه را تقویت و دانش آنها را زیاد کنم. با توجه به گفته‌های جنابعالی مبنی بر تغییر اولویت‌های سیاست خارجی امریکا از منطقه به سمت و سوی دیگر و لزوم ترسیم نگاه تازه‌ای از سوی ایران در مراد به امریکا، اگر دو طرف درخصوص مسأله هسته‌ای به توافق برسند آیا این توافق می‌تواند گام مثبتی باشد مبنی بر آغاز گفت‌وگو در سایر موضوعات؟

شکی در این مسأله نیست که امضای یک توافقنامه برد-برد هسته‌ای با قدرت‌های جهانی که مورد رضایت ایران و امریکا باشد، نشانه خوبی از تغییر رفتار امریکا خواهد بود. اما تمام خصومت‌ها، مشکلات و بی‌اعتمادی‌های ایران و امریکا محدود به مسأله هسته‌ای نیست ما یک تاریخ 35 ساله‌اش بی‌اعتمادی و خصومت در هر دو طرف داریم که هر کدام هم دلایل خود را دارند. در کتاب اخیر ایران و امریکا سعی کردم به افکار عمومی امریکا و غرب بفهمانم چرا ما به آنها اعتماد نداریم و چرا رهبری ایران به امریکا بی‌اعتماد است تا غربی‌ها متوجه شوند که این بی‌اعتمادی سند و مینا دارد. بحث یک موضع خاص سیاسی نیست بلکه واقعیات تاریخی است. امریکایی‌ها اشتباهات زیادی از جمله پیگیری سیاست تغییر رژیم را در رابطه با ایران انجام دادند. برقراری رابطه با امریکا تا زمانی که آنها عملاً ثابت نکنند سیاست دشمنی خود را کنار گذاشته‌اند امکان‌پذیر نیست. آن سو هم امریکایی‌ها دلایل خود را برای بی‌اعتمادی به ایران دارند ما هم باید بررسی کنیم آنها چرا بی‌اعتمادند اگر جایی حرف آنها مینا داشت، خب ما هم باید بپذیریم. البته من قلباً معتقدم اشتباهات امریکایی‌ها قابل مقایسه با اشتباهات احتمالی ما نیست و بسیار بسیار بیشتر بوده است.

درست است که ساز و کار حقوقی شورای امنیت به راحتی اجازه لغو تحریم‌ها را نمی‌دهد؟ نه این حرف درست نیست. واقعاً ظرف چند ماه می‌شود تحریم‌های سازمان ملل و اروپا را برداشت حتی یک ماهه هم می‌توانند این کار را انجام دهند منتهی آنها وقتی تحریم‌ها را لغو می‌کنند که ما هم خواسته‌های آنها را در همین مدت زمان انجام دهیم. اینجا دیگر مذاکره کنندگان باید بررسی کنند که آیا امکان انجام خواسته‌های متقابل یکدیگر را در مدت زمان مورد نظر دارند یا خیر.